

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: سی و دوم - تابستان ۱۳۹۶
از صفحه ۹۴ تا ۱۱۰

جایگاه گونه‌های تمثیل در حکایات تمثیلی مصیبت‌نامه عطار*

سعیده ساکی انتظامی^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

ملک محمد فرخزاد^{۲*}

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

سید احمد حسینی کازرونی^۳

استاد زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

چکیده:

قهرمان مصیبت‌نامه «سالک فکرت» است که به دنبال شناخت حقیقت است. آنچه در مصیبت‌نامه نشان داده شده تلاش روح و فکر آدمی در جهت پی بردن به حقیقت و کنه معنی وجودی خداست که آن را در خود می‌یابد. در لابه لای این حکایات تمثیلی مواردی نغز از تشبیه، تمثیل، مثل، استعاره تمثیلیه و اسلوب و معادله به چشم می‌خورد. در این تحقیق محققان در پی یافتن آنند که عطار در مصیبت‌نامه چگونه از تمثیل بهره برده و از چه انواعی بهره گرفته است، انواع تمثیل چه تأثیری در بیان شاعر داشته، ساختار تمثیل در حکایات تمثیلی مصیبت‌نامه چگونه است به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری به توصیف و تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: حکایت‌های تمثیلی، تمثیل، استعاره تمثیلیه، مثل، اسلوب و معادله.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶

۱- پست الکترونیکی: saeedeh.entezami@yahoo.com

۲- پست الکترونیک نویسنده مسؤول: mmfzad@yahoo.com

۳- پست الکترونیکی: sahkazerooni@yahoo.com

مقدمه

«عطار شاعر سفرهای روحانی است.» (عطار، ۱۳۸۶: ۳۵). عطار همانند دیگر آثار خود در مصیبت نامه سالک را به سفر روحانی می‌پردازد. قهرمان مصیبت نامه (سالک فکرت) است که به دنبال شناخت حقیقت است پس برای دریافت حقیقت به مجموعه کائنات مراجعه می‌کند اما هیچ یک نمی‌توانند به سؤال او پاسخ قانع کننده بدهند نه جماد نه نبات نه حیوان نه عناصر اربعه نه بهشت و دوزخ و نه حتی فرشتگان مقرب و عرش و کرسی و انبیای اولوالعزم و سپس سالک فکرت سر خورده از همه چیز و همه کس به درون ذات خود رجوع می‌کند و متوجه می‌شود حقیقت را از طریق دل خود می‌تواند دریابد. با توجه به آیه‌ای که سالکان و صوفیان به آن استناد می‌کنند «إنا عرضنا الأمانة فی السموات و الأرض فأبینا أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الإنسان إنه کان ظلوماً جهولاً» (احزاب / ۷۲). پروردگار امانت شناخت خود را به همه موجودات عرضه کرد اما آنها از قبول آن عاجز بودند و آن کس که این بار را برداشت انسان بود و دل انسان آینه شناخت الهی است با توجه به این آیه عطار نیز در کوی عشق سرگردان و در این جستجو در هفت وادی عشق از همه وامانده و تهی دست بازگشته سرانجام به دل خود رجوع می‌کند. سفرنامه‌های روحانی دیگری در فرهنگ ایرانی و اسلامی وجود دارد که در آنها معراج انبیاء و عرفا نشان داده شده است اما این ویژگی مصیبت نامه در هیچ یک از آثار دیده نمی‌شود. از زمانی که نظامی در خمسه خود برای اولین بار از معراج پیامبر (ص) سخن به میان آورد لذا یقین‌الگویی برای دیگر شاعران شد تا موجب شد عطار در مصیبت نامه خود بدین شکل در قالب حکایات تمثیلی عرفانی گوی سبقت را از وی بریابد. «مصیبت نامه چهل مقام که شامل مراتب علوی و سفلی وجود و حقایق عالم غیب و شهادت و آمیخته به حکایت ظریف و مثل‌های شیرین» است در خود جمع دارد. (عطار، ۱۳۸۶: ۷۸). آنچه که در مصیبت نامه نشان داده شده تلاش روح و فکر آدمی در جهت پی بردن به حقیقت و کنه معنی وجودی خداست که آن را در خود می‌یابد «مصیبت نامه از هر نظر شبیه به پایان منطق الطیر است و اندیشه اصلی در آن، که جستجوی خدا و اصل عالم و

جهان ظاهر و یافتن آن در خویشتن است، همانند فکر اصلی است که در منطق الطیر به کار گرفته شده». (همان: ۱۰۰) با این تفاوت که در مصیبت نامه در قالب حکایت‌های تمثیلی جداگانه به بیان تمثیل می‌پردازد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره و شیوه و چگونگی کار تحلیل خواهد شد.

پیشینه تحقیق

با بررسی پیشینه تحقیق، مشخص شد که «پیامنی» و همکارش در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی تطبیقی ساختار روایی مصیبت نامه عطار و سیرالعباد سنایی همچون "تمثیل رؤیا" مشخص کرده که سیرالعباد سنایی و مصیبت نامه عطار از جمله سفرهای روحانی هستند که در فضای اندیشگانی اسلامی عرفانی خلق شده‌اند، و به این نتیجه دست یافته‌اند: میان این نوع روایت‌ها، مشابهت و خویشاوندی وجود دارد و این روایتها همگی از الگوی ساختاری واحدی تبعیت می‌کنند؛ همچنین عزیزاده و همکاران به این نتیجه دست یافته است که مفهوم درونی و نهفته در حکایت‌های عطار به روشنی معلوم است و با توجه به ترتیب عناصر و توالی حوادث و عبارات، حکایت‌های تمثیلی عطار به گونه‌ای است که در اکثر موارد مخاطب را به مفاهیم نهفته در بطن حکایت‌ها راهنمایی می‌کند.

بارانی و همکارش در مقاله‌ای تحت عنوان مقایسه ساخت دو حکایت تمثیلی از مثنوی مولوی و مصیبت‌نامه عطار به این نتیجه رسیده که حکایت‌های تمثیلی مصیبت‌نامه‌ی عطار یکی از مآخذ مولوی در مثنوی می‌باشد و در صدد کشف دخل و تصرف‌های مولوی در این حکایات بر آمده است.

فرضیات

در این مقاله با بررسی حکایات تمثیلی مصیبت نامه عطار در لابه لای این حکایات تمثیلی مواردی نغز از تشبیه، تمثیل، مثل، استعاره تمثیلیه و اسلوب و معادله به چشم می‌خورد که این حکایات تمثیلی را در نوع خود بی نظیر و برجسته نموده است. در این

تحقیق پژوهندگان در نهایت در پی آن است که عطار در مصیبت نامه چگونه از تمثیل و از چه انواعی بهره گرفته است. به کارگیری انواع تمثیل چه تأثیری در بیان شاعر داشته که باعث موفقیت وی شده است، همچنین ساختار تمثیل در حکایات تمثیلی مصیبت نامه چگونه است؟

اهمیت و شیوه اجرا

اهمیت اجرای این تحقیق و هدف از تحلیل حکایات تمثیلی با این دیدگاه می‌تواند راهگشای دیگر دانشجویان زبان و ادب فارسی در جهت شناخت کاربرد انواع تمثیل در دیگر دواوین و آثار دیگر شاعران باشد. در این مقاله سعی شده است که به کاربرد انواع تمثیل در حکایات تمثیلی به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری به توصیف و تحلیل داده‌ها پرداخته شود.

تعاریف و کلیات

سمبل: نماد یا سمبل به چیزی یا عملی گویند که هم خودش منظور باشد و هم مظهر مفاهیمی فراتر از وجود عینی خودش؛ و آن که جا افتاده استعاره مصرحه است «با این تفاوت که: در استعاره با وجود قرینه صارفه حتماً مخاطب «مستعار منه» را در معنی ثانوی می‌فهمد، اما در نماد یا سمبل چون قرینه صارفه‌ای در میان نیست در معنی خود نیز فهمیده می‌شود». (گلی، ۱۳۷۸: ۱۶۷) یکی دیگر از ترفندهای شاعرانه که «سخنور، به یاری آن می‌کوشد تا سخن خویش را، هر چه بیش‌تر در ذهن سخن دوست جایگیر گرداند، استعاره است». (کزازی، ۱۳۶۸: ۹۴) در استعاره هدف تزیین و تصویر سازی است «ولی نماد و سمبل هدف با توجه به ماهیت آن ابهام سازی است». (گلی، ۱۳۸۷: ۱۶۸). سمبل‌هایی که در آثار شاعران سمبولیست فرانسه از قبیل مالارمه دیده می‌شود یا سمبل‌هایی که در داستان‌های کافکا است یا رمزهای عرفانی شعر مولانا که خود مبتکراً ساخته است. مولانا «خورشید را سمبل شمس تبریزی و خدا و هم چنین شیر را سمبل خدا و شیر قرار داده

است» (شمیسا ۱۳۷۲: ۱۹۱)

استعاره تمثیلیه و مرکب

آن استعاره در جمله است، یعنی با مشبه‌ای سر و کار داریم که جمله است. «در این صورت باید به تأمل عقلی دریافت که جمله در معنای خود به کار نرفته است و به علاقه شباهت معنای دیگری را افاده می‌کند». (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۷۶) به استعاره مرکب، استعاره تمثیلیه هم می‌گویند اما بهتر است که اصطلاح استعاره تمثیلی را در مواردی به کار ببریم که استعاره مرکب جنبه ارسال المثل یا ضرب المثل داشته باشد، باید توجه داشت که مشبه به نباید طو لانی باشد و مثلاًروایت و حکایتی باشد زیرا در این صورت تمثیل نامیده می‌شود. مانند:

حجاب کالبد از پیش جان خود بردار گر آن نیی که به گل آفتاب اندایی
(شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۷۷)

در تعریف دیگری از استعاره تمثیلیه این گونه آمده: هر گاه جمله‌ای را در غیرمعنای ما وضع له، با علاقه مشابهت به کار ببرند، آن را تمثیل یا استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب بالاستعاره گویند. به بیان دیگر هر گاه مشبه یا مستعار له حذف شود و مشبه به یا مستعار منه مذکور به صورت جمله باشد و وجه شبه یا جامع نیز صورت و هیأتی منتزع از امور متعدد باشد، استعاره، استعاره تمثیلیه خواهد بود.

تخم بر شوره فشانده، خشت بر دریا زده گشته سرگردان خلاق، زیراین گردان حصار
(علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

در تعریف دیگر آمده است: استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب بالاستعاره کلامی که در غیر معنای حقیقی بکار می‌رود. مانند هر که بامش بیش برفش بیشتر. «استعاره تمثیلیه همان مثل سایر است که در همه زبان‌ها وجود دارد». (مصاحب، ۱۳۸۱: ۴۵۰)

تمثیل: «در لغت به معنی مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن است و در اصطلاح آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و در بر گیرنده مطلبی حکیمانه است بیاریند». (داد، ۱۳۷۸: ۸۷) و دسته‌ای از بلاغیون قدیم، آن را نوعی استعاره گفته‌اند. دهخدا در تعریفی از تمثیل می‌گوید: در اصطلاح علم بدیع از جمله استعارات است الا آنکه این نوع استعارتی است به طریق مثال یعنی چون شاعر خواهد که بمعنی اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیارد و آنرا مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثل عبارت کند و این صنعت خوش‌تر از استعارات مجرد باشد چنانکه گفته‌اند:

کرا خرما نسازد خار سازد کرا منبر نسازد دار سازد

(دهخدا، ۱۳۴۳: ۲۱۵۵)

اسلوب معادله: محمدرضا شفیعی کدکنی شاعر و منتقد معاصر عقیده دارد که در شعر شعرای قرن دهم به بعد، بویژه شعر شعرای سبک هندی دو مصراع، یک بیت، و گاه یک بیت با بیت بعد، مانند دو طرف یک معادله عمل می‌کنند به طوری که مصرع اول از حیث معنی با مصرع دوم برابر است، مثلاً در این بیت:

روشن دلان خوش آمد شاهان نگفته‌اند آینه عیب پوش سکندر نمی‌شود

(داد، ۱۳۷۸: ۸۸)

اینک مثال‌هایی چند از این قبیل:

حکایت ۲/۱۳ منتخب از صفحه ۲۵۴

بیت ۲۹۳۷:

مرغ همت، خاصه در راه صواب دانه‌ای بر دام داند آفتاب

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۵۴)

از انواع دیگر تمثیل به کار رفته در مصیبت نامه می‌توان از اضافه تشبیهی یاد کرد، مرغ همت در این بیت اضافه تشبیهی است. سیروس شمیسا در کتاب «بیان» خود درباره این نوع تمثیل نوشته است: «تمثیل، حاصل یک ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه به است، در تمثیل رسم بر این است که مشبه به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم، اما گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود (مثل تشبیه تمثیل)، مثل کسانی که به دنیا چسبیده‌اند مثل کسانی است که در رهگذر سیل خانه می‌سازند، در این صورت هم از مشبه و هم از مشبه به امر کلی‌تری را استنباط می‌کنیم، یعنی کسانی که به امور حقیر و ناپایدار سرگرم‌اند و عاقبت را نمی‌بینند از کار خود بهره‌ای نمی‌برند» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۰۵).

مرغ همت اضافه‌ی تشبیهی است همت به مرغ تشبیه شده است آفتاب را مثل دانه‌ای بر دام می‌داند. که باعث توقف او می‌شود. یعنی اراده باید از آفتاب هم بالاتر رود و اگر خودت را به چیزهایی در سر راه سرگرم کنی و قانع شوی متوقف خواهی شد و از آن بالاتر هم وجود دارد و برای اراده‌ی انسان منتهایی تصور نمی‌شود. در این تشبیه تمثیلی هم مشبه و هم مشبه به، ذکر شده و همان گونه که سیروس شمیسا توضیح داده امر کلی‌تری از آن استنباط می‌شود و آن این است که برای اراده‌ی انسان منتهایی وجود دارد.

حکایت ۳/۱۳ صفحه ۲۵۴

تشبیه نوع دیگری از انواع تمثیل است که در این حکایت عطار از آن بهره برده است.
بیت ۳۹۵۹:

گر چو بازان همتی آری به دست دستِ سلطانت بود جای نشست

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

اگر مانند باز دارای اراده‌ای بلند و قوی باشی پس از جایگاه والایی همچو دست سلطان برخورداری.

بیت ۳۹۶۰:

ور چو پشه باشی از دون همتی همچو پشه باشی از بی حرمتی

و اگر مانند پشه اراده‌ات پست باشد مانند پشه پست و بی احترام خواهی شد.

اصطلاح تمثیل در علم بلاغت

از نظر عالمان علم بلاغت تمثیل شاخه‌ای از تشبیه و استعاره است؛ تشبیه: «مانند کردن چیزی به چیز دیگر است مثل: چهره او در زیبایی مثل ماه است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۵۹).
«تشبیه در صورت گسترده و کامل خود، جمله است و این جمله حداکثر دارای چهار جزء مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه است» (همان: ۵۹).

گر چو بازان همتی آری به دست دست سلطانت بود جای نشست

اگر مانند باز بلند همت باشی شایسته نشستن بر دست سلطان هستی.
تو: مشبه - چو: ادات تشبیه - بازان: مشبه به - همتی آری به دست: وجه شبه است.

ور چو پشه باشی از دون همتی همچو پشه باشی از بی حرمتی

و اگر مانند پشه اراده‌ات پست باشد مانند پشه بی احترام خواهی شد.
تو: مشبه - چو: ادات تشبیه - پشه: مشبه به - از دون همتی: وجه شبه است.

حکایت ۳/۱۵ صفحه ۲۶۶:

بیت: ۳۲۱۶:

شاه دنیا بر مثال آتش است گرد او پروانه را گشتن خوش است
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۶۶).

در این حکایت عطار از تشبیه معقول به محسوس مرکب بهره برده است: به این شیوه که شاه دنیا مشبه معقول است. در آن اضافه تشبیهی دیگری نهفته است دل بستن به دنیا،

مانند شاهی است که باید از او دوری کرد زیرا ظالم و ستم کار است و نزدیک شدن به او تبعات بدی دارد - بر مثال: ادات تشبیه است - آتش که مثل پروانه باید دور او چرخید و به او نزدیک نشد مشبه به محسوس مرکب است - سوختن و آسیب دیدن وجه شبه‌ای است که ذکر نشده است. تشبیه معقول به محسوس مرکب یکی از انواع دیگر تمثیل برشمرده شده است.

حکایت ۵/۱۸ صفحه ۲۸۵

حکایت با ملاقات ابراهیم ادهم و شخصی رهگذر آغاز می‌شود

بیت ۳۶۳۰ الی ۳۶۳۲:

پیش او آمد سواری ناگهی	می‌شد ابراهیم ادهم در رهی
او به گورستان اشارت کرد راست	گفت «آبادانی، ای رهرو کجاست؟»
تازیانه کرد بروی لخت لخت	شد سوار از قول او در خشم سخت

سپس حکایت تمثیلی این گونه ادامه می‌یابد: مرد سوار می‌شنود که ابراهیم ادهم آمده و عده‌ای در تلاش برای دیدار او هستند آنگاه که نشانه‌های او را می‌شنود متوجه اشتباه خود می‌شود ابراهیم را می‌یابد و از او عذر می‌خواهد و حکمت سخنش را می‌پرسد ابراهیم ادهم می‌گوید:

نیست جز در کوی گورستان مدام ...	گفت: «آبادانی، ای مرد تمام
عاقبت میدان که گورستان کنند	گر همه آفاق آبادان کنند
راست گفتم، تو خیال کژ مدار	پس من آنچت گفتم ای نیکو سوار

(عطارد، ۱۳۸۶: ۲۸۶).

همان طور که دیده می‌شود عطار در این حکایت کوتاه تمثیلی به شیوایی و به اختصار با استفاده از تمثیل می‌گوید هر چه قدر شهرها پر ازدحام تر باشند گورستان را عاقبت پُرتر خواهند کرد حکایت تمثیلی فوق شامل یک مقدمه یعنی سه بیت اول است؛ یک بدنه و یک نتیجه یعنی سه بیت پایانی است که ذکر شد. این نوع از تمثیل یکی از انواع به کار برده شده در مصیبت نامه است که در آن شاعر با رعایت ایجاز و اختصار با هدف تأثیر گذاری بیشتر آن در مخاطب به سرعت به نتیجه می‌رسد. شاعر از بازگفت مسائل فرعی به همین منظور خودداری می‌کند.

حکایت ۶/۱۷ صفحه ۲۷۹:

بیت ۳۳۹۲:

کرد بسیاری طلب تا هیچ هست؟ هیچ جز بادش نمی‌آمد به دست

(همان: ۲۷۹).

در این حکایت استعاره تمثیلیه باد به دست داشتن از انواع دیگر تمثیل است. «هر گاه جمله‌ای در غیر معنی اصلی به علاقه‌ی مشابهت به کار رود آن را تمثیل یا استعاره‌ی تمثیلیه گویند، چنان که سنایی در بیت زیر عبارت «تکیه بر آب زدن» را در معنی کار بیهوده انجام دادن به کار برده است»: (حسینی کازرونی، ۲۱: ۱۳۹۴).

ای که بر چرخ ایمنی زنه‌ار تکیه بر آب کرده‌ای هشدار

در این بیت از عطار نیز باد به دست داشتن تمثیل از بیهوده گشتن و کار بیهوده انجام دادن است.

حکایت ۲/۱۸ صفحه ۲۸۴:

اسلوب و معادله (تمثیل) از دیگر انواع تمثیل است که در این حکایت به کار گرفته

شده و در این بیت دیده می‌شود:

در تحمل، هر که او پاکی بود
گر بود بر آسمان، خاکی بود
(همان: ۲۸۴).

هر کس تحملش زیاد باشد اگر مقامش به آسمان هم برسد باز هم فروتن است. شفیعی کدکنی در کتاب شاعر آئینه‌ها درباره‌ی اسلوب معادله نوشته است که: «منظور من از اسلوب معادله (یک ساختار) مخصوص نحوی است ... که دو مصراع [یک بیت] کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۱۶). چون ارتباط نحوی دو مصراع فوق مشاهده نمی‌شود و کاملاً از یکدیگر متمایزند. لذا می‌توان مصراع‌ها را جابه‌جا کرد و گفت:

گر بود بر آسمان، خاکی بود
در تحمل، هر که او پاکی بود

حکایت ۱/۲۱ صفحه ۳۰۰:

بیت ۳۹۵۹ الی ۳۹۶۷:

کشتی افتاد در غرقاب سخت
نقدش آهن بود خرواری مگر
نقد این پرّ حواصل بود و بس
آنکه داشت آهن، همه برپشت بست
عاقبت چون گشت آن کشتی خراب
ای شده عمری گران بار گناه!
گر ز دریا راه ساحل بایدت
بود در کشتی حریصی شور بخت
بود با او همنشین مردی دگر
موج چون بسیار شد از پیش و پس
وین بدان پرّ حواصل برنشست
مرد افکند آن آهن در آب
می نترسی پیش و پس آبی سیاه؟...
بار چون پرّ حواصل بایدت
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۰۱).

حکایت تمثیلی با توصیف کشتی در طوفان آغاز می‌شود سپس عطار به توصیف سرنشینان کشتی می‌پردازد. سپس با استفاده از تمثیل بار دو نفر از سرنشینان کشتی رامقایسه می‌کند یکی سبک بار بود و بار او پرّ قو بود و دیگر باری سنگین داشت بار او آهن بود هر یک بار خود را به آب افکندند آن که بارش سبک بود شاد و خرم به ساحل رسید و آن که بارش سنگین بود با بار خود به ته دریا رفت و غرق شد. سپس با استفاده از این تمثیل عطار گریزی به واقعیت می‌زند و نتیجه می‌گیرد که در زندگی اگر سبک بار باشیم زودتر به مقصود می‌رسیم و چنان چه بار خود را با گناهان سنگین کنیم غرق خواهیم شد. این تمثیل که در ذهن شنونده تصویرسازی می‌کند می‌گوید که اهالی دنیا همچون سرنشینان کشتی‌ای هستند و حوادث روزگار غرقابی است که هر لحظه امکان فرو رفتن در آن هست پس چه بهتر که بار خود را با گناهان سنگین نکنیم تا به سلامت از دریای دنیا بگذریم؛ اندیشه‌ای که عطار آن را دنبال می‌کند تا به کوتاهی و شیوایی به نتیجه مورد نظر دست یابد لذا از زوائد و پر گویی آوردن حکایات فرعی پرهیز می‌کند و این شیوه‌ای است که عطار در مصیبت‌نامه در جهت هر چه تأثیر گذارتر بودن تمثیل‌ها در پیش گرفته است.

حکایت ۶/۲۱ صفحه ۳۰۲:

حکایت با توصیفی از ملاقات بهلول و هارون الرشید آغاز می‌شود سپس عطار به سرعت دست به تمثیلی می‌زند تا با این تمثیل به بیان ناپایداری دنیا بپردازد این اندیشه که دنیا جایگاه اصلی و ابدی انسان‌ها نیست و محل گذر است پیام اصلی عطار است پس دنیا را به پل تشبیه می‌کند و می‌گوید:

بیت ۳۹۹۷ الی ۴۰۰۹:

بود بهلول از شراب عشق مست	بر سر راهی مگر بر پل نشست
می‌گذشت آن جایگه هارون مگر	او خوشی می‌بود پیش افکنده سر
گفت هارونش که‌ای بهلول مست	خیز از اینجا، چون توان بر پل نشست؟

گفت این با خویشتن گوا ای امیر تا چرا بر پل بماندی جای گیر؟
جمله‌ی دنیا پل است و قطره ست بر پُلِت بنگر که چندین منظره ست ...
پاک شو از جیفه دنیا تمام و نه چون مردار می‌مانی به دام.
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۰۳).

پس در پایان با بهره‌گیری از این تمثیل که دنیا مانند پلی است و محل عبور و انتقال به جهان دیگر است یست نباید به آن دل بست، به هارون الرشید پند می‌دهد که دنیا دوستی، درست مثل آن است که روی پل خانه سازی و مقیم شوی همان طور که نمی‌توان روی پل اقامت کرد دنیا نیز محل گذر است. عطار با ایجاز گفتار به نتیجه دلخواه می‌رسد و لذا جایی برای حکایات فرعی نمی‌ماند. عطار از این تمثیل در جای دیگر در مصیبت نامه استفاده کرده است. می‌توان گفت پل به گونه‌ای نماد یا رمز از ناپایداری دنیا در مصیبت نامه است. در حکایتی دیگر نیز به این سمبل با این دیدگاه می‌پردازد که نشانگر اهمیت آن در نزد عطار است.

حکایت ۵/۲۱ صفحه ۳۰۲:

بیت ۳۹۹۰ الی ۳۹۹۴:

پیش آن دیوانه شد مردی جوان گفت دارم پیرمردی ناتوان
فاتحه برخوان برای آن ضعیف تا شفا بخشد خداوند لطیف
چوب را برداشت آن دیوانه زود گفت بیرون نه قدم زین خانه زود
انبیا و اهل گورستان همه منتظر بنشسته اند ایشان همه
تا کسی آنجا رود زین جایگاه تو چرا می‌باز گردانی ز راه
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۰۲).

سپس نکته اخلاقی و تعلیمی مورد نظرش را با تمثیل دنیا به پل و اینکه این دنیا جایگاه همیشگی نیست و باید از آن عبور کرد بیان می‌کند و می‌گوید:

بیت ۳۹۹۵ الی ۳۹۹۶:

ای دل آخر می‌باید مرد زار
بر پل دنیا چه منزل میکنی
کار کن کامروز داری روزگار
خیز اگر ره توشه حاصل میکنی
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۰۲).

پس تا وقت باقی است باید توشه‌ای جمع کرد. عطار همچنین از تمثیل پل در جهت تفسیر و ملموس ساختن پل صراط استفاده کرده است. و اینچنین روایت می‌کند:

حکایت ۱/۶ صفحه ۲۰۱:

بیت ۱۸۲۹ الی ۱۸۵۵:

سوی اسپاهان براه مرغزار
مرغزاری ودهی بد پیش راه
از غلامان چند تن بشتافتند
ذبح کردند و بخوردندش بناز
بود گاو پیر زالی دل دو نیم
پیرزن را چون خبر آمد ازان
جمله شب در نغیر و آه بود
چون ملکشه بامداد آنجا رسید
با عصا در دست پستی چون کمان
گر برین سرپل بدادی داد من
ورنه پیش آن سرپل و ان صراط
هان و هان دادم برین پل ده تمام
هیبتی در جان شاه افتاد ازو
گفت ای مادر مگردان دل ز شاه
تا براین پل بر تو برگویم جواب
باز می‌آمد ملکشاه از شکار
کرد منزل وقت شام آن جایگاه
بر کنار راه گاوی یافتند
آمدند آنکه به لشگرگاه باز
روز و شب درمانده با مستی یتیم..
بی خبر گشت و بسر آمد ازان
پیش آن پل شد که پیش راه بود
پیرزن پشت دوتا آنجا بدید...
گفت ای شهزاده الب ارسالان
رستی از درد دل و فریاد من
داد خواهم این زمان کن احتیاط ...
تا بران پل بر نمایی بر دوام ...
سخت شوری در سپاه افتاد ازو
هرچه می خواهی برین سرپل بخواه
کان سرپل را ندارم هیچ تاب

حال چیست ای زال گفتا و حال خویش دادش او هفتاد گاو از مال خویش
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۰۲).

هم چنان که گفته شد عطار در تمثیلی از دنیا به پلی جهت ارتباط با آخرت یاد کرده و گفته است چنانچه از این پل به سلامت نگذریم نمی‌توانیم از پل صراط عبور کنیم و شرط آن برداشتن توشه است.

نتیجه

با توجه به داده‌ها و پردازش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. عطار با استفاده از انواع تمثیل در حکایات مصیبت‌نامه به شیوایی و گیرایی کلام افزوده و کنجکاوی و حس تعلق را بدین شیوه در مخاطب برانگیخته می‌کرده است.
۲. استفاده از انواع تمثیل از جمله سمبل، تشبیه، تمثیل، مثل، استعاره تمثیلیه، اضافه تشبیهی و اسلوب و معادله به گیرایی و تأثیرگذاری کلام افزوده است.
۳. ساختار استفاده از این تمثیلات که برشمرده شد ساده و به دور از آرایش لفظی و معنوی است تا شعرش به ابهام بینجامد و با ایجاز و اختصار به دو چندان کردن تنب در مخاطب می‌افزاید.
۴. عطار شیوه ایجاز و اختصار را در پیش گرفته که بین بخش‌های حکایت فاصله‌ی چندانی ایجاد نشود و باعث فراموشی نتیجه توسط مخاطب نگردد.
۵. در تمامی اشکال تمثیل عطار کوشیده است یک نکته تعلیمی و اخلاقی را در سایه تمثیل پرورش دهد.

۱- انواع تمثیل سازنده حکایات تمثیلی:

تشبیه	} حکایت تمثیلی
تمثیل	
مثل	
استعاره تمثیلیه	
اسلوب و معادله	
اضافه تشبیهی	

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
۱. بارانی، محمد، محمودی، فاطمه (۱۳۸۶) مقایسه ساخت دو حکایت تمثیلی از مثنوی مولوی و مصیبت نامه عطار، پژوهش‌نامه ادب غنایی (زبان و ادبیات فارسی)، بهار و تابستان ۱۳۸۶، دوره ۵، شماره ۸، از صص ۲۶-۵.
 ۲. پیامی، بهناز، فرهودی پور، فاطمه (۱۳۹۳) تحت عنوان بررسی تطبیقی ساختار روایی مصیبت‌نامه عطار و سیرالعباد سنایی همچون "تمثیل رؤیا"، فصل‌نامه مطالعات عرفانی (مجله علمی پژوهشی) دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان شماره نوزدهم، صص ۵۵-۸۴.
 ۳. حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۹۴)، (تمثیل و ادبیات تمثیلی) فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، (شماره ۲۳): ۲۱.
 ۴. حکم آبادی، محمود، (۱۳۸۰)، نخستین‌های تاریخ ادب فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
 ۵. داد، سیما، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی/ اروپایی) تهران: مروارید.
 ۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۳)، لغت‌نامه، شماره حرف ت: ۷، ج ۱۵، تهران: سیروس.
 ۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۶) شاعر آینه‌ها بررسی سبک هندی و شعر بیدل دهلوی، تهران: آگاه.

- ۱۱۰ فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۶، (ش. پ: ۳۲)
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰) بیان، تهران: فردوس.
۹. ----- (۱۳۷۲) بیان، تهران: فردوس.
۱۰. عطار، فریدالدین (۱۳۸۶) مصیبت‌نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن
۱۱. علوی مقدم، محمدو رضا اشرف زاده، (۱۳۷۹)، معانی و بیان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۲. علیزاده، محترم، بیگ زاده، خلیل (۱۳۹۳) تحلیل تمثیل که در مثنوی‌های منطق الطیر و مصیبت‌نامه عطار نیشابوری، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.
۱۳. کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۶۸) زیباشناسی سخن پارسی بیان، تهران: مرکز.
۱۴. گلی، احمد، (۱۳۸۷)، بلاغت فارسی، تبریز: آیدین.
۱۵. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۱)، دایره‌المعارف فارسی، جلد اول -س، تهران: امیر کبیر.